

در جستجوی انگیزه ها و عوامل عمل انتحاری

قبل از پرداختن به اصل موضوع و ادامه مبحث گذشته، لازم دیده می شود از آن عده هموطنان و دوستان که در پروژه مورد بحث باعث تشویق نویسنده شده اند، اظهار سپاس گردد. همچنان از هموطنانیکه در مورد نظر انتقادی داشته اند نیز اظهار امتنان و شکران میگردد. نویسنده بیشتر علاقمند آن است تا در نوشته های خود مورد انتقاد سالم قرار گیرد چه انتقاد سالم و بجا آموزنده بوده و آینده ساز می باشد.

نوشته گذشته تحت عنوان "جنگ های روانی و شیوه های انتحاری آن و طرز تقابل با آن"، در مورد علل و انگیزه های عمل انتحاری بود که بیشتر روی عوامل منطقی آن می چرخید و بالای پرنسیپ " علت " و " معلول " و قاعده "بیست" در برابر " هشتاد"، ۲۰ فیصد در برابر ۸۰ فیصد، اتکاء داشت، تا در بین هموطنان آگاه و با درایت ما باعث یک بحث سازنده در مورد گردیده و یک راه نسبی و منطقی برای بیرون رفت از معضله کنونی جستجو گردد. نوشته مذکور در مورد عمل انتحاری، علل و انگیزه های آن در منطقه و بخصوص افغانستان نگاشته شده بود و به هیچ وجه بصورت گلوبال (جهانی) مورد ارزیابی قرار نگرفته بود چه چنین ارزیابی در خور صلاحیت بیشتر قرار دارد.

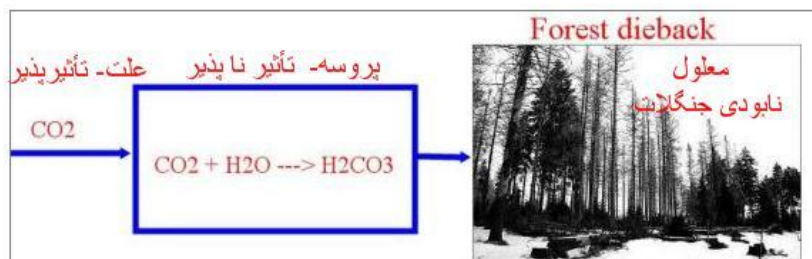
قراریکه درک می گردد در نوشته قبلی بحث مورد نظر، پرنسیپ علت و معلول و همچنان قاعده "۲۰٪ - ۸۰٪"، برای بعضی هموطنان روشنی مورد نظر را نداشته، که شاید در شیوه تحلیل نویسنده مضمون مورد بحث درست تفهیم نه گردیده باشد. به طور مثال در نوشته یک تن از منتقدین کوشش بعمل آمده است تا بصورت عام معضلات انتحاری به طور گلوبال مورد ارزیابی قرار گیرد. او این پرنسیپ را به حیث یک مدل عمومی کامپیوتر، با دخول- خروج مشخصات (Data Input-Output)، تعبیر و کوشش بعمل آمده است تا در یک سبک عام گوئی نوشته مذکوره را که بصورت خاص در انطباق برای شرایط وطن ما نوشته شده است، رد نماید.

در این جا کوشش به عمل می آید تا قضیه علت و معلول در یک مثالیکه مشکل روزانه جهان صنعتی را تشکیل می دهد، بیان گردد:

تولید CO₂ (Carbon dioxide) درکشور های صنعتی باعث نابودی جنگلات می گردد که فاجعه را در جهان بار می آورد. قسمت اعظم تولید CO₂ توسط دستگاه های صنعتی، موتورهی سواری، طیارات و غیره تولید شده و به اتموسفیر زمین سعود می کند که بعداً در یک عکس العمل کیمیاوی، همراهی آب (H₂O) تعامل نموده و تیزاب کاربنی را بوجود می آورد که موجب " باران های تیزابی" می گردد. به گرافیک تعامل کیمیاوی ذیل توجه کنید:



این بارش تیزابی دوباره به زمین و به جنگلات فرود می آید که جنگلات مذکور بجای آب، تیزاب دریافت میکنند.



انسانها از نگاه تخنیکي تا حال توان جلوگیری از این **پروسه کیمیاوی** را ندارند، اما از تولید CO₂ به حیث "علت" جلوگیری نموده میتوانند. از این لحاظ کشور های صنعتی تصمیم اتخاذ کردند تا سال ۲۰۲۰، بیست فیصد از تولید CO₂ کاسته شود. (توسط استفاده از موترهی برقی و نصب فلترها در فابریکات و استفاده از انرژی آب و...)

دیپانو شمیره: له 1 تر 4

با این مثال تثبیت می گردد که از نابودی جنگلات جلوگیری به عمل آمده می تواند، اگر "علت" آن از بین برود.

آنچه به عمل انتحاری تعلق می گیرد، باید گفت که هم "علل انتحاری" و هم «پروسة انتحاری» با تدابیر لازم تحت تأثیر قرار داده شده می توانند.

قابل فهم است که هر کشور، هر محل و تقریباً هر منطقه که در آنها متأسفانه "عمل انتحاری" صورت میگیرد، علل و پروسة خاص خود را دارد، که میتوانند از همدیگر متفاوت باشند و باید در محل و منطقه از طرف مسولین که با طرز تفکر، ذهنیت، خوی و خواص و شرایط محل آشنا هستند، بررسی گردد. در این صورت سخن از یک راه حل خاص در میان است و نه یک راه حل عام.

فقر، بیکاری، بی سرپناهی، ظلم، فساد اداری ...، همه و همه به درجات مختلف، تأثیر مستقیم بالای «پروسة انتحاری» دارند که میتوانند عمل انتحاری را سرعت بخشند، از همین رو کوشیده شده بود تا برای کند ساختن یا بطی ساختن آن پروسة «پروسة انتحاری»، از جهات مختلف از قبیل روشنگری در وجدان اعتقادی جامعه (فتوای علمای کرام)، کمک های مالی، تنویر اذهان عامه، توسعه تعلیم و تربیه، ادبیات، شعر، موزیک و غیره، پرداخته شود.

به طور مثال در شعر بناغلی "باری جهانی"، «موری رخصت راکوه خُم در خُخه»، خلاف عقیده بعضی از منتقدین که نشر این شعر در افغانستان موج از حملات انتحاری را باعث خواهد گردید. لیکن بعد از اینکه شعر متذکره از طریق رادیوها پخش گردیده و به سمع مردم رسانیده شد و در محافل مختلف کلتوری در داخل کشور، بار بار دکلمه گردید، نظریه گزارش خبررسانی های داخلی و خارجی، حملات انتحاری در آن مناطق بصورت غیر منتظره کاهش یافتند.

نقاد محترم متذکره بالا می نگارند:

"در روند بحرانی کشور ما افغانستان، کلمه و اصطلاح "انتحاری"، بخصوص طی سالهای اخیر، که مشابه کدام مرض بیگانه و "ساری" در سرزمین افغانستان رخ خونین خود را نشان داده است، مباحثات و تبصره ها را نیز در محافل زنده ساخته است بعضاً خیلی متمایل اند، تا عوامل آنرا درک نمایند، بدون آنکه در اطراف محور های قدرت در کشور و در منطقه و بلاخره در عرصه بین المللی ببینند. گاهی هم دیده می شود که بعضی ها زیر پوشش "مدرسه های "دینی، در مناطق قبایلی، بین پاکستان و افغانستان تمرکز فکری خود را بکار میبرند. بعضی ها موضوعات فقر و دست تنگی مردم، "شکنجه ها"، "بمباردمان ها" و یا حتی "تلاشی های "عساکر خارجی و ده ها ادعای دیگر، نظیر "بیکاری" را در لیست عوامل می شمارند، بدون آنکه جزئی ترین مطالعات و تحقیقات علمی را احتمالاً انجام داده باشند، و هرگاه نزد همچو نویسندگان محترم آگاهی ها و شناخت موجود باشد، به اطلاع خوانندگان رسانیده اند.

در پاسخ باید گفت: طبیعی است که ترور های منطوقی، خارج از نفوذ قابل ملاحظه کشورها و سازمان های بین المللی نبوده و مبارزه در برابر علل آن کار ساده نیست. بهمین دلیل و خاصتاً به همین دلیل، در آن نوشته متذکره، قاعده ۲۰٪ - ۸۰٪ مطرح گردیده بود.

بدین معنی که اگر کشور های غربی که در افغانستان حضور نظامی دارند، فقط ۲۰٪ از علل عمده را که در عمل انتحاری تأثیر گزار اند، از قبیل (بمباردمان های کور، تلاشی طبقه اناث، برهنه کردن مردان کهنسال، تلاشی شب هنگام منازل، زجر و شکنجه نمودن افراد به شیوه های تحقیر آمیز و حاکم ساختن جنایتکاران و جنگ سالاران بر سرنوشت مردم و مملکت و...)، تأثیر گزار اند مرفوع نمایند و درعین زمان «پروسة انتحاری» را از جهات مختلف از قبیل روشنگری در وجدان اعتقادی جامعه (فتوای علمای کرام)، کمک های مالی، تنویر اذهان عامه، توسعه تعلیم و تربیه، ادبیات، شعر، موزیک و غیره، بطی سازند، میتوان ۸۰٪ عملیات انتحاری را در کشور متوقف ساخت. به همین دلیل زمانیکه ۲۰٪ علل تشخیص شده، مرفوع گردد و همزمان از سرعت پروسة کاسته شود، ۸۰٪ معلول کاهش خواهند یافت.

به لینک مضمون مراجعه گردد!

جنگ های روانی و شیوه های انتحاری آن و طرز تقابل با آن

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ



منتقد محترم در جای دیگر می نگارند:

"...حال وقتی به ترکیب افراد عامل حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نظر اندازیم، طوریکه گزارشات مطبوعاتی نشان داده است، اکثریت همه مجریان و " انتحاری" ها، اتباع عربستان سعودی بوده اند. عربستان سعودی در صف کشور های نفت خیز از جمله ثروتمند ترین کشور های عربی و اسلامی محسوب میگردد. آنها همه در کشور های غربی تعلیمات و تحصیلات عالی داشته اند، تا آخرین لحظات زندگی خود ها، از بنیه مالی و امکانات زندگی مرفح برخوردار بوده اند."

باید گفت که با تأسف در این قسمت بین " علل انتحاری" و "پروسه انتحاری"، خلط صورت گرفته و نقاد یکی را به جای دیگر اشتباهی گرفته است.

قسمی که در بالا گفته شد، فقر، بی سرنوشتی، بی سوادی، بیکاری و... همه و همه میتوانند " پروسه انتحاری " را سرعت بخشند، اما باعث عمل انتحاری نمی شوند. از همین رو کوشش میشود تا شرائن اقتصادی این گروپ ها و سازمان ها را مسدود سازند.

اما پرنسیپ " علل " و " معلول " میگوید تا " علل " مرفوع نگردند، " معلول " از بین نمی رود.

از جانب دیگر درحالیکه علل تروریسم جهانی و پروسه آن با تروریسم منطقوی و پروسه آن متفاوت اند، اما در هر حال همان پروسه ۲۰٪-۸۰٪ میتواند در مورد صادق باشد.

البته پروسه انتحاری در سطح جهانی بسیار مغلق و پیچیده است، اما میتوان علل ذیل را بصورت مشت نمونه خروار متذکر گردید:

- ۱- مشکل حل نشده بین اسرائیل و فلسطین
- ۲- حمایت مالی و تسلیحاتی جنگجویان عرب و گسیل آنان به افغانستان
- ۳- حمایت عام و تام از "بن لادن" و " القاعده" در سال های ۸۰ میلادی
- ۴- رها کردن افغانستان جنگ زده و ویرانه در چنگال خونین جنگ سالاران و ناقضین حقوق بشر
- ۵- بوجود آوردن طالبان بوسیله امریکا - انگلستان و پاکستان و ...
- ۷- لشکر کشی به عراق و ...

میتوان ده ها علل دیگر را نیز بر شمرد که از حوصله این نوشته خارج است، اما قراریکه گفته اند "قطره قطره دریا میشود" و این قطرات امروز به دریای خشونت مبدل گردیده است که در هر کنج و کنار جهان با تأسف خُشک و تر را با هم می سوزاند.

بر میگردیم به پرنسیپ "علل" و "معلول" که جهت از بین بردن "معلول"، باید در قدم نخست اقدام به رفع عاجل و کامل "علل" در سطح منطقه و جهان نمود.

اگر من به اشتباه رفته باشم، از روی لطف آنائیکه در مورد "مطالعات علمی" دارند، جوانب قضیه را شگافته و علل درست و دقیق آنرا به خوانندگان عرضه دارند و صرف به جهت "مذهبی" آن اکتفا نکنند، چون اگر قبول کنیم که عاملین حملات انتحاری، از نگاه دین و مذهب مغزشوئی میشوند و جهت نیل به بهشت موعود و هفتاد دختر باکره و چنان و چنین، جان های شیرین خود را فدا نموده و از زندگی دنیائی، چشم میپوشند و خود را در یک لحظه پارچه پارچه میکنند، پس در مورد زنان و دختران انتحاری درچپینیا ومسکو چه باید گفت؟ آیا برای آنان نیز هفتاد پسر باکر و عده

داده شده است؟ می‌گذریم از کودکان انتحاری که شاید بتوان گفت از روی بی عقلی و خامی به این کار مجبور ساخته شده باشند. اگر اندک بیشتر تفکر کنیم، در خواهیم یافت که عوامل انتحاری شدن از دایره دین و مذهب فراتر رفته و ریشه اصلی آن در نابسامانی های اجتماعی، بی عدالتی ها، ظلم و تعدی، فشار، توهین، تحقیر و بسا عوامل دیگر اجتماعی، نهفته است که با تلاش در رفع این نابسامانی ها و بی عدالتی ها، میتوان پدیده انتحاری را کند و بطی ساخت و سرانجام از این ورطه هولناک و تباهن نجات یافت.

اینکه جریان و پروسه تروریزم جهانی چگونه بوده و چگونه به وجود آمده و انکشاف یافته است، آنانی میتوانند جوابگو باشند که از عمق قضیه باخبر اند. من آرزو دارم تا با طرح چنین نوشته ها و مضامین، زمینه بحث و تبادل نظر بین هموطنان را ایجاد نموده و راه بیرون رفت از معضله کنونی جستجو گردد، نه اینکه به گونه های مختلف و از طرق مختلف، تاپه زدن ها و اتهام بستن ها آغاز گردد و جریان بحث از مسیر آن کشیده شده و به کجراهه ختم گردد. در بحث مضمون هذا هیچ سر دشمنی باکسی در نظر نیست بلکه آرزو در این است تا روابط افغانستان و مردم آن با غرب در سطح گسترده، مشروع و احترام به حقوق همدیگر باشد. در شرایط کنونی هیچ بدیل دیگر جز این سراغ شده نمی تواند. کشور ما با تأسف که توسط همسایگان طماع احاطه گردیده است، مردم افغانستان را متفرق و پارچه پارچه ساخته اند، رهبران نام نهاد سیاسی- مذهبی ما در گرو کشور های خارجی بوده و شدیداً وابسته اند، فقط یک رهبر ملی و مترقی میتواند در شرایط کنونی کشتی شکسته ما را به ساحل مراد رساند و تنها در آن صورت است که همکاری با کشور های غربی و امریکا میتواند به سود افغانستان و مردم آن تمام شود. امید است هموطنان این بحث را در جهت مثبت آن ادامه داده و در تکمیل آن همت گمارند.

پایان